

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی؛ از فرایندها تا برایندها تأملی در کتاب عدالت و امنیت ملی

سلمان صادقی‌زاده*

سید عبدالامیر نبوی**

چکیده

نیاز به امنیت پس از نیازهای فیزیولوژیک مهم‌ترین نیاز اساسی انسان برای حیات است که شانه‌به‌شانه دگرذیسی در روندها و فرایندهای زندگی جمعی متحول شده است و ابعاد مختلفی یافته است. در دوران مدرن مفهوم بسیط یا به تعبیری پسامدرن دال شناور امنیت در بستر نظام دانش برآمده از گفتمان کلاسیک امنیت ملی مدلولی یافت که جامع اعضا و مانع اغیار نبود. نقیصه‌ای که با صورت‌بندی‌ای جدید از مفاهیم و ایجاد پیوند معنایی نوینی میان مقوله امنیت و عدالت ذیل نظام دانش برآمده از گفتمان امنیت جامعه‌ای تاحدودی مرتفع گردید. در واقع، مفهوم امنیت ملی فقط در وضعیتی می‌تواند متضمن و منادی «امنیت پایدار/ security sustainable» باشد که مولد عدالت در تمامی سطوح اجتماعی باشد و با تقویت سرمایه اجتماعی اطمینان و آسودگی خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی را به‌هم‌راه داشته باشد. این مهم مستلزم اتخاذ رویکردی جامعه‌محور در برابر رویکردی قدرت‌محور است. امری که با تقدم‌بخشیدن به جامعه مدنی و تقویت نهادهای جامعه‌بنیاد و ابتدای روندهای سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری بر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی میسر و میسر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عدالت، امنیت ملی، امنیت جامعه‌ای، سرمایه اجتماعی، مکتب کپنهاگ.

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران و استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، salmansadeghi@gmail.com

** عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، nabavisa@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

با طرح مفهوم ساختارهای زبانی، که تا حدود زیادی مرهون تتبعات نظری فردینان دوسوسور (زبان‌شناس سوئیسی) بود، انقلابی عظیم در حوزه اندیشه اجتماعی رخ داد و نحله‌های مختلفی مانند ساختارگرایی، پساساختارگرایی، برساخت‌گرایی، و اساخت‌گرایی (شالوده‌شکنی یا دیکنستراکسیون) سر بر داشتند. در این میان، رویکرد سستی به مقولات زبانی رنگ باخت و متفکران هم‌چون گذشته به زبان نه به‌مثابه ابزاری صرف در دست مفاهیم، بلکه به‌مثابه قاعده‌ای مستولی بر آن‌ها نظر می‌کردند. در چنین وضعیتی، و اساخت‌گرایان ادعا کردند که زبان نه بازنمایی از واقعیت که برسازگی واقعیت است و بنابراین برای شکستن لوگوی آن باید زبان را و اسازی کرد. به تعبیری دیگر، زبان ساختاری دارد که با تحمیل خود بر یک مفهوم بسیط آن را در خدمت می‌گیرد و به‌نحو متناقض‌نما و جابراه‌ای تعیین‌بخش ماهیات و ذاتیات تعیین‌ناپذیر است. این امر ضرورت پیاده‌سازی (dismantling) سازوبرگ‌های ساختاری زبان را دوچندان می‌کند. به‌ویژه آن‌جایی که مفهومی در چنبره زبان محاصره شده است و نیروهای درونی آن در برابر هیئت متصلب بیرونی آن خویش را و نهاده‌اند و به موجودیتی مسخ‌شده بدل شده‌اند. مفهوم امنیت نیز از جمله مفاهیمی است که با ظهور بازی زبانی نوین دولت - ملت جدید اماره‌ها، معانی، و مدل‌های نوینی یافت، چرخش معنایی قابل ملاحظه‌ای در آن ایجاد شد، و آن‌چنان معنای دقیقی برای آن تعریف شد که گویی از ازل معنایی جز آن نداشته است. با وجود این، یکی از نواقص مهم این معنا از امنیت آن بود که بیش و پیش از هر مفهوم دیگری با مفهوم قدرت هم‌نشین شد و در کالبد دولت و ستالیایی رشد می‌کرد. در چنین وضعیتی، پیوند درونی مقوله امنیت با مقوله عدالت امری مبهم و نادقیق بود، ابهامی که با تولد مکتب کپنهاگ و تعبیه رویکردی جدید به امر امنیت کم‌رنگ شد و در بستر بازی زبانی جدید حاصل از نقش متغیرهای اجتماعی در مقوله اجتماعی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت؛ امری که نظرها را از رویکرد سخت به امنیت به سوی رویکرد نرم امنیتی منعطف ساخت و جست‌وجوی امنیت را مستلزم اندرکنش‌های فرافعال به‌جای فعال یا منفعل می‌دید.

در بحث پیش‌رو، تلاش بر آن است تا نسبت مفهوم عدالت و امنیت به‌طور عام و نسبت مفهوم عدالت اجتماعی و امنیت ملی به‌طور خاص مورد نقد و بررسی قرار گیرد و پیوندهای نظری مفاهیم یادشده تبیین شود. یکی از مهم‌ترین نظریات اجتماعی که در پی ایجاد چنین پیوندی در قالب یک کلیت منسجم است، نظریه امنیت جامعه‌ای است که با نگاهی کلان مقوله امنیت ملی را بررسی کرده است و از جمله نقش عدالت را در آن واکاوی می‌کند.

طرح این قسم از امنیت در اوضاع و احوالی ممکن و ضروری شد که منابع و فرصت‌های اقدام جامعه در مقابل دولت افزایش یافت و ظرفیت دولت برای مهار یا دست‌کاری جامعه کاهش یافت. توان‌مند شدن جامعه در مقابل دولت دلایل مختلف فنی (مانند پدیده اینترنت)، سیاسی (مانند مهم‌شدن رأی، کار، و مقاومت شهروندان)، فرهنگی (مانند حساس شدن گروه‌ها در مورد هویت متمایز خود)، اقتصادی (مانند فرهنگ مصرف)، و مدیریتی (در پی ناکارآمدی دولت‌ها در اداره امور) داشت. علاوه‌براین، در پی افزایش مهاجرت (اجباری - اختیاری در داخل کشور یا به بیرون از مرزها)، مسافرت (به اماکن دیدنی و جذاب جهان) و تجارت (بین قطب‌های تولید و مصرف‌کننده)، نوع و میزان آشنایی‌ها افزایش پیدا کرد و افراد جامعه درباره مشابته‌ها و تفاوت‌های خود آگاهی‌های فزاینده‌ای یافتند. در چنین فضایی بود که افراد، گروه‌ها، و حتی کشورهای بلوک‌های قدرت متوجه خصایص خود شدند و در مورد صیانت و گسترش این ویژگی (حرفه‌ای، قومی، دینی، مذهبی، و جنسیتی) خود مبادرت ورزیدند. این توجه رفته‌رفته تبدیل به سیاست و راه‌برد شد و مفاهیمی چون امنیت فردی، امنیت جامعه‌ای، امنیت ملی، و امنیت بین‌الملل موضوعیت یافت. منبع، مرجع، و ابزار تهدید هرکدام از عبارات‌های یادشده متفاوت و در عین حال هم‌پوش (با دیگر مفاهیم) است. امنیت جامعه‌ای حد فاصل و خط واصل بین امنیت فردی و ملی موضوعیت و اهمیت برجسته‌ای یافت و اصولاً پریشی را طرح می‌کند که هم در سطح فردی امنیت تأثیر می‌گذارد و هم سطح ملی امنیت را متأثر می‌سازد. بنابراین، پریش کلیدی در مبحث امنیت جامعه‌ای این است که امنیت چه چیزی، چگونه، و در مقابل چه چیزی موردنظر است (نصری ۱۳۹۰: ۱۷).

در ادامه، تلاش می‌شود با نگاهی تبارشناسانه سیر تحول و تطور معنایی مفاهیم عدالت و امنیت ملی موردتوجه قرار گیرند. در واقع، وقتی می‌گوییم در صدد اتخاذ یک رویکرد تبارشناسانه هستیم، بدین معنا خواهد بود که در بررسی خود بیش از آن‌که بر پیوستارهای معرفت‌شناختی تمرکز کنیم، توجه خود را به گسست‌های معرفت‌شناختی و چرخش‌های پارادایمیک معطوف خواهیم کرد؛ امری که بهترین بستر را برای شناسایی تمایزها و تحول‌های رخ داده در نگرش‌های موجود به عدالت و امنیت ملی فراهم می‌کند.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *عدالت و امنیت ملی* متشکل از چهار بخش است که هر یک از این بخش‌ها متشکل از فصول مختلف است. بخش نخست این کتاب به ارتباط عدالت و امنیت ملی با رویکرد

اسلامی می‌پردازد. سپس، در دو بخش بعدی ارتباط مفهوم عدالت و امنیت از رویکرد اجتماعی و سپس حقوقی بررسی می‌شود و در آخرین بخش ارتباط این دو مفهوم را از منظر حقوق بین‌الملل با رویکردی اسلامی بررسی می‌کند.

مؤلف در بخش نخست درصدد است تا نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی را تبیین کند و پس از بیان مقدمه‌ای درمورد کلیت بحث عنوان تعریف مفاهیم را برمی‌گزیند که به‌جا و درست است. در واقع، پس از مقدمه تعریف این مفاهیم اهمیت ویژه‌ای دارد، به‌ویژه از آنجایی که تعریف مفاهیمی مانند عدالت و امنیت مفاهیمی بسیط هستند همواره نیازمند ایضاح دقیق هستند؛ زیرا مفاهیم نوعاً دال‌های شناوری هستند که عدم تثبیت مدلول مصداقی آن‌ها در عرصه کناکش‌های اجتماعی آن‌ها را به مقولاتی مبهم و مشکک بدل می‌سازد. در این‌جا، موضوع فاصله مفهوم و برداشت در چهارچوب نظری مطرح می‌شود (غرایاق زندی ۱۳۹۳: ۲۳)؛ زیرا مفهوم (concept) فقط از طریق فرایند تفهم (conceive) به برداشت، فهم، یا فهمیدن (conception) مبدل می‌شود و گفتمان‌ها فضای میان مفهوم و فهم را پر می‌کنند.

در بخش دوم نیز که با ملاحظه ابعاد حقوقی همراه است، شاهد ایجاد پیوندی وثیق میان مقولات حقوق کیفری و حقوق عمومی با امنیت هستیم؛ پیوندی که نظر به افتراق این رشته‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد. در این بخش، مقوله حقوق کیفری با مقوله عدالت کیفری و عدالت اجتماعی پیوند خورده است و بررسی ارتباط این مفاهیم با مقوله امنیت حاوی ملاحظات نوین و بدیع است. به‌ویژه در بحث درباره‌ی خاستگاه‌ها و آبشخورهای چهارگانه حقوق کیفری یعنی اخلاق، عرف، مذهب، و مصلحت و قدرت تحلیل نوین و تأمل برانگیزی درمورد اندرکنش میان خاستگاه سیاسی عدالت کیفری و خاستگاه اخلاقی آن مطرح شده است و نسبت آن‌ها با مقوله امنیت ملی مورد بررسی قرار گرفته است (همان: ۸۲-۸۵).

در بخش سوم و ذیل رویکرد اجتماعی مباحث مختلفی اعم از اقلیت‌های قومی، عمل و عکس‌العمل دولت‌های ملی، و هویت‌های قومی بررسی شده است و پی‌آمدهای آن در طول دهه‌های متمادی مورد مطالعه قرار گرفته است (همان: ۱۷۵-۱۷۸). هم‌چنین، این بخش با رویکردی اجتماعی به مسئله عدالت اقتصادی و امنیت ملی و تبیین نسبت عدالت محیطی با امنیت ملی می‌پردازد.

بخش چهارم کتاب به بررسی مقولاتی نظیر عدالت، گفت‌وگو و امنیت بین‌الملل، و رابطه عدالت با امنیت در روابط بین‌الملل می‌پردازد. هرچند این بخش در معرفی مفاهیم،

نظریه‌ها، و رویکردهای نوینی که بر علم گذشته بیفزاید یا دسته‌بندی جدیدی ارائه کند، نیازمند کار و تفصیل بیشتر است؛ مثلاً، به یک‌باره در صفحه ۲۵۵ عنوان عدالت و امنیت در فقه سیاسی اهل سنت آمده است، حال آن‌که پیش از آن و پس از آن عنوانی از فقه شیعه دیده نمی‌شود.

۳. نقد شکلی اثر

ابعاد شکلی اثر ناظر بر موارد متعددی از جمله طراحی، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و ... است که در ادامه، به اجمال بدان‌ها خواهیم پرداخت. طرح روی جلد مربعی متشکل از دوایر مختلف است که در اندازه‌های مختلف طراحی شده است. دست‌کم می‌توان گفت که این طراحی در نگاه نخست هیچ جذابیتی برای خواننده ایجاد نمی‌کند. با وجود این، حروف‌نگاری یا حروف‌چینی (تایپوگرافی) متن در مجموع مناسب است و قلم انتخاب‌شده و فونت آن در متن اصلی مناسب روان و یک‌دست است. با وجود این، قلم به‌کاررفته در ارجاعات درون‌متنی، به‌ویژه ارجاعات انگلیسی، نیازمند یک‌دست‌سازی است؛ مثلاً، در صفحه ۲۹ ارجاع درون‌متنی به اثر Barry Buzan دارای فونت و اندازه بزرگ‌تری است تا دیگر ارجاعات درون‌متنی. هم‌چنین، بنگرید به ارجاع درون‌متنی صفحه ۱۲۱ به اثر نگاشته‌شده Ashward.

صفحه‌آرایی یک‌دست و مناسب، کیفیت چاپ متوسط، و صحافی و وراقی کتاب بسیار عالی است و قطع و زیری کتاب به‌خوبی طراحی شده است.

به‌لحاظ نمونه‌خوانی و اغلاط چاپی، اغلاط مزبور در این اثر نادر است. با این حال، موارد زیر در زمره اغلاط املائی و چاپی هستند و باید اصلاح شوند. مثلاً، در فهرست مطالب «علی اسمعیل» باید به «علی اسماعیل» تغییر کند یا در صفحه ۲۲ «نابرابری‌های» به «نابرابری‌ها» بدل شده و یای نسبت در این جا بلا‌موضوع است.

نکات ویرایشی (punctuation) نیز با استاندارد بسیار بالایی در این اثر رعایت شده است و ایراداتی از این‌دست در اثر یادشده دیده نشد. به‌لحاظ ادبیات متن نیز باید گفت که کتاب عدالت و امنیت ملی متشکل از نه مقاله جداگانه است و نویسندگان مختلفی آن را نگاشته‌اند و هریک از مقالات که ذیل یک فصل جداگانه گرد آمده‌اند نثر نسبتاً متفاوتی دارند. با وجود این، تقریباً همه این فصول از ادبیات روانی برخوردارند.

۴. نقد محتوایی اثر

۱.۴ نقد درون‌ساختاری

اگرچه دغدغه امنیت از حیث تبارشناختی با اسطوره آفرینش هم‌زاد است، معنای این سخن تکوین مطالعات امنیتی در سپیده‌دمان شکل‌گیری دانش انسانی نیست. به عبارت دیگر، «مطالعات امنیتی» محصول مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های علمی و روش‌های پژوهشی است که به تدریج و در گذر تکوین و رشد دانش بشری پدیدار شده‌اند. به همین علت است که درباره تاریخ‌پیدایی مطالعات امنیتی اختلاف نظر است و از دوره «جنگ‌های پلویونزی» تا وقوع جنگ‌های جهانی نوسان دارد (افتخاری ۱۳۸۱: ۳۳-۳۶).

در نتیجه، قدمت این مطالعات و کثرت مصادیق مربوط به مطالعات امنیتی متناظر با وجوه متکثری از علوم و معارف بشری است. در این چهارچوب، علوی‌پور و همکاران معتقدند که مطالعات امنیتی در زمره و عداد مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد و رسته‌ای جدید در علوم اجتماعی محسوب می‌شود. «مطالعات میان‌رشته‌ای امنیت» از حیث مبنا و اصول تابع تعریف ارائه‌شده از «میان‌رشتگی» است، اگر «میان‌رشتگی» را فرایندی تعاملی از چند رشته مختلف بدانیم که در تعاملی فزاینده و خلاق به فهم جامع‌تر موضوع و حل مسائل می‌پردازد (علوی‌پور و دیگران ۱۳۸۷: ۵۹).

بنابراین، باتوجه به ماهیت میان‌رشتگی مطالعات امنیتی در کتاب *عدالت و امنیت ملی* طیف وسیعی از مسائل چالش‌برانگیز مطرح شده است و از سه رویکرد اسلامی، اجتماعی، و حقوقی موردبررسی قرار گرفته است. همان‌طور که گفته شد، این کتاب حاوی نه فصل است و هرکدام را می‌توان براساس معیارهای خاص خود بررسی کرد. در فصل نخست داود غریایق زندگی تلاش کرده است تا چهارچوبی نظری براساس رویکرد اسلامی از نسبت عدالت و امنیت ارائه دهد. در این فصل تلاش شده است مفهوم بسیط عدالت از نگاه‌های مختلف موردبررسی قرار گیرد. در بخشی از مقاله مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع) مبتنی بر حدیث «العدل یضع الامور مواضعها» آورده شده است، اما پس از آن مفهوم عدالت افلاطونی مطرح شده است، حال آن‌که به نظر می‌رسد این دو رویکرد در تقابل با هم هستند (غریایق زندگی ۱۳۹۳: ۲۴). اسلام به برابری ذاتی انسان‌ها معتقد است و در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳). در حالی که بنابر فلسفه افلاطون انسان‌ها در خلق از سه ذات متفاوت‌اند: پادشاهان از جنس زر، جنگ‌جویان از جنس سیم، و دهقانان از جنس مس هستند.

در فصل دوم نیز تحلیل صورت گرفته مطلوب است، اگرچه قدری شتاب زده می‌نماید و نیازمند بسط بیشتری است. در واقع، ماتریس عدالت امنیت نیازمند تفصیل و شرح بیشتری است (غرایاق زندگی ۱۳۹۳: ۵۱). در فصل سوم که مربوط به فرمان امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر نخعی است و با عنوان «عهدنامه مالک اشتر» معروف است مباحث خوبی مورد بررسی قرار گرفته است، به‌ویژه بحث امنیت سلبی در برابر امنیت ایجابی که برگرفته از مطالعات مکتب کپنهاگ دانمارک است و متفکرانی مانند باری بوزان، چپ دوایلد، و ال ویور در این باره قلم زدند و متقدانی مانند مک‌سوینی نیز بدان پرداخته‌اند (همان: ۶۴). در واقع، این اثر تلاشی است برای فرارفتن از دیدگاه رئالیستی در مطالعات امنیت ملی؛ زیرا بنابر رویکرد رئالیسم کلاسیک، فقط منطق قدرت و آنچه با عنوان «واقع‌گرایی ناب» از آن یاد می‌شود، راهنمای امنیت به‌شمار می‌آید (Mandel 1994: 26-37)، به‌نقل از افتخاری (۱۳۹۲).

تعریف مضیق یادشده از امنیت ملی که فقط ناظر بر وجوه سخت است در قرن بیستم و بیست‌ویکم میلادی از سوی موسع‌پنداران (the wideners) مورد نقد و جرح فراوان قرار گرفت، تاجایی که برژینسکی عنوان می‌کند:

منظور من از امنیت ملی معنای محدود آن یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است. در عوض، معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می‌گیرد؛ از جمله زمام‌داری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیک، و ... تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (برژینسکی ۱۳۶۹: ۳).^۱

در فصل سوم، موضوع توسعه انسانی و امنیت انسانی متعاقب آن که محبوب‌الحق مطرح کرده است به خوبی بسط داده شده است (غرایاق زندگی ۱۳۹۳: ۶۷). با این حال، نسبت این بحث با مباحث بعدی در فصل یادشده قدری مبهم است، ضمن آن‌که غالب مباحث آورده شده نقل قول از عهدنامه مالک اشتر است و توضیح و تفسیر لازم برای آن آورده نشده است (همان: ۷۲-۷۸).

اما روی هم رفته فصول مختلف کتاب به لحاظ تجزیه و تحلیل بسیار خوب است؛ مثلاً، در رویکرد حقوقی تجزیه و تحلیل بسیار مناسبی از رابطه حقوق کیفری و عدالت کیفری با مقوله امنیت صورت گرفته است، یا در بحث حل اختلاف مقوله عادلانه بودن

شیوه حل اختلاف بسیار منقح و شفاف بیان شده است (همان: ۱۴۵)، یا در فصل هفتم اندیشه باهمادگرایی به‌ویژه در آرای ویل کیملیکا به‌خوبی صورت‌بندی شده است (همان: ۱۶۸-۱۸۱).

باوجوداین، باهمادگرایی / جماعت‌گرایی نیازمند توضیح بیش‌تری است؛ چه آن‌که این اندیشه منقسم بر اقسام متعدد است و در بستر گذار از پارادایم اجتماعی به‌وجود آمده است و برخی تفاسیر حاصل از آن بیش از آن‌که امنیت‌زا باشند، تهدیدزا هستند. به‌قول تورن،

آن نوع جماعت‌گرایی که امروزه ما را پریشان ساخته است، نوعی است که خود را بالاتر از مفهوم شهروندی تعریف می‌کند و درواقع، هویت جماعتی را ورای هویت ملی برمی‌شمرد. ضعف نسبی دولت‌های ملی به تقویت روزافزون جماعات منجر شده است، به‌ویژه زمانی که جماعت‌گرایی خود را دربرابر یک امپراطوری چندملیتی تعریف کند که در آن مردم در شرایط وابستگی و تحقیر به‌سر می‌برند (Touraine 2007: 174).

در برخی از قسمت‌های فصل هفتم به‌نظر می‌رسد که تجزیه و تحلیل علمی مسئله به توضیح و گاه بازبینی نیاز دارد؛ برای نمونه، در صفحه ۱۷۲ کتاب و در بخش رویکرد اجتماعی در نسبت میان عدالت و امنیت ملی بحثی وجود دارد که در تلاش برای شناسایی دلایل اعطای حقوق فرهنگی به اقلیت‌ها در غرب مطرح شده است. مبنای این بحث که در فصل هفتم مطرح شده است، ایده‌ای است برگرفته از مقاله «چندفرهنگ‌گرایی و حقوق اقلیت‌ها: غرب و شرق» به‌قلم ویل کیملیکا که متفکری باهمادگراست. در این بخش تلاش شده است تا دلایل اعطای حقوق اقلیت‌ها در غرب از منظر روشن‌گری موردبررسی قرار گیرد. در بند سوم این مبحث آمده است: «مدرنیته دو اندیشه متضاد و متعارض را در درون خود دارد. از یک‌سو، به عقل خودبنیاد و استعلایی معتقد است که در همگان واحد می‌باشد و از سوی دیگر، بر منحصربه‌فردبودن تک‌تک افراد تکیه می‌کند» (غرایاق زندگی ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳). شاید اندکی درنگ در این‌جا ضروری باشد، زیرا در فلسفه کانت مقوله بینادهنیت درعمل از تقابل مطرح‌شده فراتر می‌رود. درواقع، پروژه اصلی کانت یعنی بازسازی سوژه در گرو ابداع روش ایده‌آلیسم استعلایی قرار داشت. کانت سوژه مرکززدایی‌شده کپرنیک را دوباره به نقطه پرگار وجود بازگردانید و با تفکیک امور به نومن و فنومن جهان را به دنیای بود و نمود تقسیم کرد؛ دنیای بود مطلقاً ناشناخته و دنیای نمود مطلقاً قابل شناخت بود، چراکه انسان تنها خالق دنیای پدیدار بود. ایده‌آلیسم استعلایی امر پیشین (A Priori) را بر امر پسین (A Posteriori) تقدم می‌دهد و مجموعه امور پیشینی امر

استعلایی را شکل می‌دهند. امری که فقط سوژه انسانی می‌تواند آن را تعیین و تفهیم کند و این مهم‌ترین دلیلی است که انسان را برای کانت تبدیل به یک هدف غایی می‌کند. انسانی که نه ابزار، بلکه فی‌نفسه هدف است. بنابراین، عقل استعلایی نه تنها در تضاد با فردیت افراد نیست، بلکه شکل غایی تکامل آن است که بر چکاد و تارک تمدن بشری می‌نشیند.

بحث‌های بعدی کتاب در قالب فصل هشتم چندان منسجم به نظر نمی‌رسد و حتی جمع‌بندی منطقی میان نظرات نولیبرال‌ها یا لیبرتاریان‌های اقتصادی با برابری خواهانی (egalitarian) مانند رالز صورت نگرفته است (همان: ۱۹۲-۲۰۰). فصل نهم از انسجام موضوعی خوبی برخوردار است و بخش آخر نیز تلاشی یک‌پارچه به منظور ارائه دورنمای نظری از عدالت اسلامی در پهنه جهانی است. هرچند این بخش حاوی نکات ارزش‌مندی است، در ارائه تجزیه و تحلیل عمیق به کار بیش‌تر نیاز دارد و نمونه این امر را در فصل یازدهم می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

با وجود کاستی‌های یادشده، در مجموع، اغلب فصول این اثر از کیفیت بالایی برخوردار است. این اثر رویکردی کاملاً نوین به مقولات امنیتی دارد و معرف رویکردی جدید به این مطالعات است که ذیل شاخه امنیت جامعه‌ای قابل درک است، زیرا مفهوم امنیت دارای یک ذات واحد نیست؛ چراکه به گفته ویور «امکان ارائه تعریفی پیشینی از امنیت وجود ندارد. بنابراین مفهوم امنیت باید از حیث معنایی بازتصویر شود ... و هر بازیگری بتواند با ساختار و ملاحظاتی [بومی‌اش] آن را بازسازی کند ... گفتمان امنیتی اصولاً با مقتضیات بومی معنا و مفهوم می‌یابد» (Waever 1999: 79-80).

رویکرد یادشده موجب شده است تا این کتاب هم‌زمان از تحلیل‌های کلاسیک، واقع‌گرا، و مارکسیستی در تبیین مقوله امنیت فراتر برود و مقولات امنیتی را به‌مثابه برساخته‌هایی هویتی و فرهنگی تحلیل و تبیین کند. در واقع، پدیده‌های جمعی برخلاف آنچه مارکس و برخی مفسران اندیشه او ادعا می‌کنند قابل‌تقلیل به مبانی اقتصادی نیست. بنابر ادعای مارکس، ساخت اجتماعی به پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که معلول فرایندها و مؤلفه‌های اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، «پدیده» به شبکه روابط اجتماعی قابل‌تقلیل است. بنیاد این ساخت را کارل مارکس گذارده است، آن‌جاکه از نقش‌مبنایی «مالکیت منابع اقتصادی» در شکل‌دهی به «روبنها» به‌صورت یک‌جانبه سخن می‌گوید (بشیریه ۱۳۷۴: ۳۰-۳۳).

کاربست مفهوم امنیت جامعه‌ای در کشورهایی مانند ایران نیازمند ظرایفی است. با توجه به پیچیدگی منابع و موانع ترویج امنیت در کشورهای ایران، به‌سهولت نمی‌توان از مصادیق دائمی امنیت جامعه‌ای سخن گفت. با وجود این، می‌توان قواعد و چهارچوبی طرح کرد که در قالب آن مصادیق امنیت/ناامنی جامعه‌ای را تخمین زد. چهارچوب پیش‌نهادی براساس مراتب امنیت/ناامنی است که موجودیت، سبک زندگی، و در نهایت، سیاست زندگی گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه را متأثر می‌سازد. گفتنی است، به‌علت استقلال‌نداشتن جامعه و نیز دیرپایی و فراگیری سیطره دولت بر جامعه نمی‌توان از استقلال امنیت جامعه‌ای سخن گفت. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، نه جوامع آن اندازه قوی و مقتدر هستند که قادر به تعریف و تعیین مفاهیم و مصادیق امنیت/ناامنی باشند و نه دولت آن اندازه مطمئن و مستقل است که جامعه را بدون مداخله رها کند تا ارزش‌ها و گرایش‌های خود را تدوین کند. همان‌گونه که گفته شد، تجربه‌های تلخ تاریخی کشور و رهبران، نابالغی، استقلال‌نداشتن جامعه، و هم‌پوشانی‌های زیاد بین امنیت ملی و امنیت جامعه‌ای سبب شده‌اند دولت‌ها در مواقع لزوم به بسیج ضربتی جامعه مبادرت ورزند و برای تعمیق امنیت و گسترش نفوذ خود به مهندسی جامعه اقدام کنند. دولت‌ها برای تحقق این اهداف منابع متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و نهادی را در اختیار دارند و به‌سرعت و سهولت می‌توانند مانع استقلال جامعه شوند. مثلاً، در کشورهایی که ساختار اقتصادی آن‌ها به صدور یک ماده خام توسط دولت وابسته است، ساختار رانتیر شکل می‌گیرد و چنین ساختاری الزاماتی را بر جامعه و دولت تحمیل می‌کند که در پرتو آن جامعه به نماینده و وابسته دولت تبدیل می‌شود و نه بر عکس. بدین معنا که در ساختار رانتی جامعه به‌لحاظ معیشتی و حتی هویتی جیره‌خوار دولت است و جامعه از ساختار و انگیزه لازم برای ترسیم گرایش‌های مستقل خود محروم می‌شود. از آن‌جاکه در چنین ساختاری قدرت سیاسی به حصول ثروت اقتصادی هم منجر می‌شود، صاحبان قدرت به‌راحتی حاضر به تحویل قدرت خود نیستند. پرامتیازبودن قدرت سیاسی هم باعث تحریک اپوزیسیون می‌شود و هم سبب خطرینی دولت. به‌عبارت‌روشن، چنین دولتی استعداد آن را دارد که تحولات عادی را هم امنیتی لحاظ کند و مقابله شدیدی با آن تدارک ببیند. در همین باره، مؤلف در این کتاب بر آن است تا اصطکاک محتمل میان حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را تا سرحد امکان کم کند و این به‌یقین نیاز روز است که با اتکا به داده‌ها و منابع روزآمد موردبررسی قرار گرفته است (نصری ۱۳۹۰).

۲.۴ تحلیل و بررسی

۱.۲.۴ عدالت و امنیت: صیوروت ذاتی و صیوروت عرضی

عدالت اجتماعی و امنیت مقولاتی هستند که پیوند وثیقی در حوزه کنش اجتماعی برقرار می‌کنند و در عرصه‌های مختلف حیات جمعی در هم تأثیر می‌گذارند؛ باوجوداین، به‌ندرت تأثیر عدالت اجتماعی در امنیت مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. یکی از علل عمده این مسئله آن است که امنیت پدیده‌ای چندبُعدی، پیچیده، نسبی، زمینه‌مند، و متحول است (ربیع ۱۳۸۳: ۳-۱۱). به همین علت است که ادعا می‌کنیم نسبت مفهومی عدالت و امنیت ملی به بیان اعم و عدالت و امنیت ملی به بیان اخص ذاتی سیال و درعین حال، چهره‌ای متغیر دارد. این ویژگی پس از طرح گسترده رویکردهای فرائیبات‌گرا برجسته‌تر شد و با نفوذ گسترده تحلیل‌های پست‌مدرنیستی تاریخ‌نگاری سنتی مفاهیم جای خود را به تبارشناسی گفتمانی داد. جایی که به‌جای تأکید بر پیوستگی‌ها بر گسست‌های معرفت‌شناختی تأکید می‌شد. درواقع، تبارشناسی در مطالعه تاریخی در پی یافتن نقاط گسست و افتراق معنایی است، زیرا به‌کل نافی جوهرمندی مقولات گفتمانی در عرصه کنش اجتماعی است.

درواقع، فهم پست‌مدرن از طریق تفسیر (interpretation) به‌دست می‌آید. محقق یا نظریه‌پرداز پست‌مدرن نتایج و نظریه‌های مسلط را واقعی نمی‌بیند و در اصالت آن‌ها و در خود مفهوم اصالت شک می‌کند. او برخلاف محقق پوزیتیویست به توضیح بی‌طرفانه تجربه‌های عاری از پیش‌فرض‌های نظری باور ندارد، بلکه معتقد به شک‌گرایی در معرفت‌شناسی، شالوده‌شکنی در روش‌شناسی، و تفاوت محوری در هستی‌شناسی است (نصری ۱۳۸۵: ۱۹).

در صورت درک این نکته که روشی برای ابطال قطعی نظریه‌های علمی وجود ندارد، هر تلاشی برای بازسازی منطقی روش علمی به‌نحوی که ساده و مستقیم باشد با مشکلات افزون‌تری مواجه خواهد شد (معینی علمداری ۱۳۸۵: ۳۱).

از منظری زبان‌شناسانه و با بهره‌جستن از نظریات سوسور (پدر زبان‌شناسی جدید) می‌توان گفت که دال امنیت (و تمامی مفاهیم هم‌نشین و جانشین، نظیر قدرت، منفعت، هدف، تهدید، آسیب‌پذیری، و ...) به مدلول خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد. به‌بیان‌دیگر، هیچ رابطه ذاتی، ماهوی، و پایداری بین دال و مدلول امنیتی وجود ندارد (تاجیک ۱۳۸۱: ۳۱).

باتوجه به گزاره‌های پیشین در آینه ادبیات علمی جدید در حوزه امنیت‌پژوهی به‌وضوح می‌توان ادعا کرد که نسبت مفهومی عدالت و امنیت ملی به بیان اعم، و عدالت و امنیت ملی به بیان اخص، ذاتی سیال و درعین حال چهره‌ای متغیر دارد.

۲.۲.۴ امنیت ملی در عصر وستفالیایی: ملزومات و محدودات

بحث در باب ماهیت و نوع رابطه مقوله امنیت و عدالت سابقه‌ای به درازنای تاریخ حیات بشری دارد و از دوران باستان متفکران برجسته‌ای در این باب اندیشه‌ورزی کرده‌اند؛ با وجود این، پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸ م) و آغاز عصر وستفالیایی بازیگری جدید در عرصه حیات اجتماعی پای نهاد که از آن با عنوان «دولت ملی» یاد می‌شود. نخستین دوره تکوین دولت ملی همراه با نظریه مطلقه از دولت است، جایی که امنیت دولت ملی به مثابه یک کل واحد بر مفهوم بسیط عدالت تقدم یافت و بر آن سایه افکند (وینست ۱۳۷۱). در بستر دولت مطلقه ما شاهد تأسیس رویکردی سلبی به امنیت هستیم. در گفتمان سلبی امنیت نقش محوری ندارد، بلکه قدرت موضوعیت دارد و امنیت نیز در ذیل آن فهم می‌شود. به همین علت است که «امنیت برای ایشان به مثابه یک مفهوم دست‌دومی» مطرح است که تابع «قدرت» است و این قدرت عبارت است از قدرت ملی که بعضاً هم‌ردیف امنیت ملی قرار می‌گیرد و دامنه مفهوم امنیت را گسترش می‌دهد و آن را به مفهومی مبهم بدل می‌کند. امری که تا به امروز نیز گریبان‌گیر مطالعات امنیتی بوده است. به قول ماندل:

مشکل عمده درباره دامنه امنیت ملی است که در این زمینه هر دو طرف بحث (در گفتمان سلبی) مواضع سخت‌گیرانه و افراطی دارند ... عده‌ای باتوجه به چهارچوب فکری محدود، سستی، و آموزش‌های ویژه خود استدلال می‌کنند که امنیت باید به دفاع نظامی در مقابل تهدیدات خارجی محدود باشد. در حالی که عده‌ای دیگر با عنایت به تهدیدات مشترک و در حال گسترش جهانی می‌خواهند ایده امنیت ملی را آن‌قدر توسعه دهند که شامل همه گرایش‌های نامطلوب و بی‌ثبات‌کننده داخلی و خارجی برای یک ملت شود (ماندل ۱۳۷۷: ۲۰).

۳.۲.۴ دوگانۀ دولت - ملت: از تقارن تا تخصم

گفتمان سلبی از امنیت ناخواسته نوعی تضاد و تخصم میان عرصه جامعه مدنی و دولت را فراهم می‌آورد که منبعث از دوگانگی‌ای است که پیش از این و در دوران رنسانس نیکولو ماکیاولی میان نهاد دولت و نهاد جامعه ترسیم کرد و در قرن هفدهم میلادی هابز این دوگانگی را تعمیق کرد. ماکیاولی به شهریان توصیه می‌کند تا بر مقتضای منطق قدرت و شبکه منافع تصمیم‌های دولتی را تعریف کنند و سپس، جامعه را متناسب با آن تربیت و هدایت کنند (ماکیاولی ۱۳۶۶: ۳۹-۴۲؛ هابز ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۲۷).

البته، به معنای دقیق‌تر باید هگل را بنیان‌گذار فلسفی این نگرش قلمداد کرد، آن‌جا که با هویت‌بخشی به دولت و ارتقای جایگاه آن جامعه را به انطباق با دولت و ذوب‌شدن درون آن فرامی‌خواند. مطابق الگوی تحلیلی سه‌پایه‌ای او، دولت سستری ارزیابی می‌گردد که از طریق تحقق آن آزادی و اختیار شهروندان به کمال و اوجش می‌رسد. اگرچه این نگرش فلسفی در عمل به شکل‌گیری نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری منجر شد که منشأ ناامنی بودند، هم‌چنان توانسته به حیات خود ادامه دهد؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از جوامع جهان‌سومی هم‌چنان حضور فعال دارد. این نگرش زمینه اقتدارگرایی و در نتیجه، امنیت‌زدایی را از ساحت حیات اجتماعی موجب می‌شود. اندرو وینسنت در کتاب *نظریه‌های دولت* بیان می‌دارد:

[تلقی هگلی] ... دولت را از کانون تولید امنیت برای جامعه به عامل موجود تهدید بدل می‌سازد؛ رخدادی که در طول تاریخ تحول جوامع بشری به‌کرات به‌وقوع پیوسته و اندیشه‌گران مختلف سعی نموده‌اند با ارائه راه‌کارهای کنترلی و نظارتی بر این معضل فایق آیند (وینسنت ۱۳۷۱: ۱۵).

امری که مقوله عدالت جامعه‌ای/ اجتماعی/ جامعه‌بنیاد/ مدنی را در پای مسلخ مصالح قدرت سیاسی ذبح می‌کند.

در نتیجه تعارض حاصل میان جامعه و دولت جامعه مدنی معنای واقعی و کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد و به ابزاری در خدمت دولت برای نهادینه‌کردن «سلطه»ی قدرت رسمی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، سمت‌وسوی عملیات روانی «دولت» از «خارج» به «داخل» معطوف می‌شود و «مردم - شهروندان» را شامل می‌شود. در این حالت، اگرچه بروز مظاهر تعارض دیرتر صورت می‌گیرد، عمق و گستره ناپایداری بیش‌تر ارزیابی می‌شود. بررسی تجارب نظام‌های بسته و دیکتاتوری که سعی داشته‌اند از دموکراسی به‌نفع استحکام رژیم‌های قدرت‌مدار خویش بهره ببرند، مؤید این معناست (Brooker 2000: 100-128).

درواقع، یکی از عمده‌ترین ادعاهای این مقاله آن است که مقوله امنیت فقط در پیوند با مقوله عدالت اجتماعی محقق می‌شود و حاصل این پیوند سستری میمون است که می‌توان بر آن نام «امنیت پایدار» نهاد و یکی دیگر از ادعاهای نظری این مقاله آن است که گفتمان سلبی امنیت با اغماض از مسئله عدالت اجتماعی به ناامنی منتج خواهد شد. نظامات سیاسی‌ای که امنیت را به معنای سلبی آن به‌کار برده‌اند بر زور برهنه اتکا کرده‌اند و نظامات متکی بر معنای ایجابی امنیت بر اقتدار تکیه می‌کنند.

البته «اقتدار» از حیث معنا و کاربرد با «زور» متفاوت است و همین امر «دولت مقتدر» را به الگویی مثبت از دولت تبدیل می‌سازد، برخلاف «دولت زورمدار» که الگویی منفی ارزیابی می‌گردد (افتخاری ۱۳۸۰: ۸۱-۹۸). هرچند جهان امروز تا حدود معتنا بهی از رویکرد سلبی به مقولات امنیتی فراتر رفته است، هم‌چنان غالب دولت‌های جهان سوم بر عنصر زور بیش از عنصر اقتدار تکیه می‌کنند و همین امر موجب کاسته‌شدن از سطح عدالت اجتماعی می‌گردد؛ امری که ملاحظات خاص خود را طلب می‌کند و در قالب یک ساختار زورمدار تقاضاها به‌درستی به نظام سیاسی انتقال نمی‌یابد و در نتیجه، استحضارنداشتن نخبگان سیاسی از مسائل مبتلا به اجتماعی چرخه فزاینده‌ای را از تهدیدات امنیتی می‌آفریند. ساموئل هانتینگتون به آسیب‌شناسی امنیتی کشورهای جهان سوم پرداخته است و بر این اعتقاد است که نبود یک دولت مقتدر، و به عبارتی، خلط‌کردن دولت مقتدر با دولت زورگو باعث شده است که توسعه در این کشورها معمولاً با ناامنی هم‌راه باشد (هانتینگتون ۱۳۷۰: ۲۰۵-۲۱۴).

در تحقیقی دیگر که لوسین پای، دانشمند شهیر در عرصه مطالعات مقایسه‌ای، و برخی دیگر انجام داده‌اند نشان داده می‌شود که بررسی وضعیت کشورهای موسوم به جهان چهارم، که در آن‌ها شاهد آموشد دولت‌های کودتایی و بسیار ضعیف هستیم، مؤید این معناست و نشان می‌دهد که «بی‌اعتباری دولت» پدیده‌ای منفی از حیث امنیتی به‌شمار می‌آید (پای و دیگران ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۳۶). اما سیاست‌گذاران جهان سومی معمولاً فرصت و قدرت لازم را برای پرداختن به این آسیب‌پذیری‌ها ندارند و به واسطه سلطه درک رئالیستی و اولویت امنیت (وجودی) بر آینده‌نگری اغلب دغدغه‌ها به حملات نظامی خارجی و براندازی خشن قدرت‌های رقیب معطوف است. مرور اجمالی پژوهش‌ها و بیانیه‌های مربوط به خط‌مشی دولت در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد دولت‌مردان این کشور در تشخیص و درمان مسئله ناامنی برای مفاهیمی مانند جنگ، هجوم خارجی، درگیری مرزی، جاسوسی، خراب‌کاری، و براندازی اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل‌اند (نصری ۱۳۷۸: ۱۱).

۴.۲.۴ امنیت و عدالت در آینه سرمایه اجتماعی

جست‌وجوی امنیت بدون تولید، تعمیق، و توزیع پایدار و متناسب منابع و تخصیص عادلانه ارزش‌ها مفهوم امنیت را به ضدخویش بدل کرده است و اعتماد اجتماعی را، که یکی از مهم‌ترین عناصر سرمایه اجتماعی است، مخدوش می‌کند؛ چراکه سرمایه اجتماعی با

مقوله امنیت / ناامنی جامعه‌ای (اجتماعی) پیوندی وثیق دارد. سرمایه اجتماعی سود سرمایه‌گذاری را در زمینه سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی افزایش می‌دهد. در واقع، رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی رابطه‌ای مثبت و مستقیم است و افزایش سرمایه انسانی عامل عمده‌ای در تعمیق و توسعه امنیت پایدار است. هم‌چنین، سرمایه اجتماعی بالاتر به توسعه اقتصادی بیش‌تر می‌انجامد. تمامی ابعاد امنیت و عدالت اجتماعی در کنارش با مقوله سرمایه اجتماعی هستند، زیرا اعتماد شبکه‌ها و هنجارها از عناصر اصلی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است و فرسایش سرمایه‌های اجتماعی به بحران‌های اجتماعی منجر می‌شود (Putnam 1993: 69).

ریشه‌های اولیه بحث سرمایه اجتماعی به پیر بوردیو و کلمن بازمی‌گردد، اگرچه تنی چند از نویسندگان پیش از آن‌ها از این اصطلاح استفاده کرده بودند. پیر بوردیو سرمایه اجتماعی را به‌عنوان بخشی از پروژه بزرگ‌تر خود در جهت فهم چگونگی تداوم یافتن نابرابری به‌کار می‌گیرد و سرمایه اجتماعی را انباشت منابع بالفعل و بالقوه که با مالکیت بر شبکه‌های پایدار کم‌وبیش نهادینه‌شده روابط متقابل آشنایی و فامیلی مرتبطانند، می‌داند. منابع ذهنی اعتماد مجموعه‌ای از اعتقادات، ذهنیت‌ها، و ارزش‌هایی است که سبب تولید یا تخریب اعتماد می‌گردد. به‌هرحال، همه انسان‌هایی که در جامعه زندگی می‌کنند حامل و حتی محصول یک سلسله‌باورها و ارزش‌ها هستند که رویکرد آن‌ها را در مقابل دیگران و تحولات اجتماعی شکل می‌دهند. رینولد اینگلهارت در مقاله‌ای با عنوان «اعتماد، رفاه، و دموکراسی» با اشاره به نقش اعتقادات مذهبی باورهای دینی را یکی از منابع اصلی اعتماد می‌شمارد و خاطرنشان می‌سازد تعالیم مذهبی از طریق تعریف انسان و نقش مناسبات فرافردی در کمال و زوال ما نگرش ما را به جهان بیرون از خودمان شکل می‌بخشند (Warn 1999). انسان پای‌بند به مذهب خاص ارزش‌های انسانی، تحولات، پیش‌آمدها، و احتمالات را براساس حکم دین می‌سنجد. اگر تعالیم دینی انسان‌های دیگر را قابل اعتماد معرفی کرده باشد، شخص مؤمن به‌راحتی با اشخاص دیگر مراوده می‌کند و مایحتاج مادی - روانی آن‌ها را برآورده می‌سازد. اما اگر همین تعالیم انسان‌های دیگر را گرگ و فزون‌خواه معرفی کرده باشد، تعالیم دینی منبع بی‌اعتمادی می‌شود و همکاری میان انسان‌ها شکل نمی‌گیرد یا هزینه بسیار زیادی می‌یابد (نصری ۱۳۹۰: ۱۱۱).

ماروین زونیس در پژوهشی با عنوان «نخبگان سیاسی ایران» خاطرنشان ساخته است بخش مهمی از بدبینی و سوءظن متعارف در جامعه ایران عهد پهلوی دوم معلول حکومت استبدادی بوده است. محمدعلی (همایون) کاتوزیان نیز تاریخ درازآهنگ ایران

را استبدادزده نامیده و بی‌اعتمادی (به حکومت و عوامل آن) را محصول فرهنگ استبداد می‌داند (کاتوزیان ۱۳۷۶: ۱۹، به نقل از نصری ۱۳۹۰). بی‌اعتمادی هم‌زمان هم علت و هم معلول ناامنی است و غیاب عدالت در بستر جوامع حاصل‌خیزترین بستر را برای بارورساختن بی‌ثباتی و ناامنی فراهم می‌آورد. چرخه‌ای که در ادامه بازتولید ناامنی را تسریع می‌کند.

۵.۲.۴ مطالعات مدرن امنیت: تلاش در راستای هم‌نهادی جامعه و دولت

مطالعات مدرن امنیتی تلاشی بود در جهت آشتی دادن مفهوم امنیت ملی و عدالت اجتماعی که در رویکرد سلبی مورد اغماض واقع شده بود. این مطالعات در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ م ظهور کرد و اصول مبنایی آن‌ها را مارک سومر و جوان گالتونگ در قالب نظریه «امنیت اطمینان‌بخش» ارائه کردند. این دو نفر که متعلق به نحله روش‌شناسی «اثبات‌گرایی نوین» بودند توانستند نگرش اثباتی سنتی را از دام نقدهای وارد شده برهاند و تصویر تازه‌ای را از امنیت ارائه کنند که اگرچه اطلاق وصف سنتی بر آن صادق نبود، تا نیل به مقام ایجابی کامل نیز فاصله داشت. اصول تحلیلی امنیت در نگرش مدرن که به‌نوعی با بنیاد فلسفی گفتمان ایجابی در ارتباط است عبارت‌اند از:

۱. اصل تکامل تدریجی

مقتضای امنیت تغییر وضعیت و حرکت به سمت وضعیت مطلوب در قالب راه‌بردی چندمرحله‌ای است. تحولات و تغییراتی که به صورت یک‌باره و در بازه زمانی کوتاهی تعریف و اجرایی می‌شوند، موجب وارد شدن شوک امنیتی بالایی به بازیگر و محیط می‌شوند که تحمل آن از سوی سیستم مشکل است و در نهایت، به بروز اختلال و ناامنی می‌انجامد. اما این اصل امکان انطباق سیستم را افزایش می‌دهد.

۲. اصل تنوع

برای هر مشکل یا معضل امنیتی‌ای باید انواع مختلفی از راه‌کارها را پیش‌بینی کرد. علت این امر آن است که بتوان در قبال اوضاع و احوال مختلف و پیش‌بینی‌ناپذیر با اصلاح و تغییر راه‌برد به هدف مطلوب دست یافت.

۳. اصل فراوانی

در قالب هرگونه از راه‌کارها باید تعداد متعددی برنامه داشت. علت این امر آن است که در صورت پاسخ‌گونی نبودن یک برنامه بتوان از گزینه‌های جای‌گزین استفاده کرد.

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی؛ از فرایندها تا برایندها ... ۲۰۵

به عبارت دیگر، «تنوع» دلالت بر تعدد گونه‌های مختلف راه‌کارهای امنیتی دارد، اما «فراوانی» درعین وحدت راه‌برد تعدد برنامه‌های ذیل یک راه‌برد مشخص را مدنظر دارد.

۴. اصل صرفه‌جویی

بر مبنای منطق اقتصاد بهترین گزینه امنیتی آن است که منافع آن بر هزینه‌هایش غالب باشد. بنابراین، هرچه بتوان در بخش هزینه‌ها صرفه‌جویی کرد، می‌توان به ارتقای کیفیت و اهداف امیدوار بود.

۵. اصل عدم آسیب‌پذیری

بهترین راه‌برد امنیتی تقویت «خود» است تا از این طریق بتوان به کاهش میزان آسیب‌ها و در نتیجه آن «عدم تکوین» و «فعال‌شدن» تهدیدها نائل آمد. افزایش آسیب‌ها به معنای تقویت «تهدیدها» است. به‌طور خلاصه تهدید محصول ضعف و آسیب‌پذیری است.

۶. اصل خودترمیمی

با عنایت به وجود مستمر میزانی از تهدیدها لازم است که بازیگر بتواند به‌هنگام تجربه‌کردن تهدیدها به تحلیل انتقادی خود اهتمام ورزد، نواقص و کاستی‌هایش را شناسایی و رفع کند، و از این طریق خسارت‌ها را جبران و فعال‌شدن تهدید احتمالی را در آینده متفنی سازد.

۷. اصل مشارکت

تحصیل امنیت و تقویت آن وظیفه یک نهاد یا فرد خاص نیست و تبدیل امنیت به یک وظیفه عمومی با مشارکت فعال و مؤثر آحاد جامعه و تمامی نهادها مقتضای جوامع مدرن است.

۸. اصل پیوستگی

منافع بازیگران در جوامع مدرن به‌صورت شبکه‌ای درآمده است و در ارتباطی مستقیم (یا غیرمستقیم) با یکدیگر است. بنابراین، تعریف و تأمین امنیت باید با توجه به منافع جمعی و مشترک (منافع انسانی، بشری، اجتماعی، و ...) انجام شود.

۹. اصل تصویرپردازی

مرزهای نوین امنیت باید در قالب سناریوهای تخیلی پیش‌بینی شود تا از این طریق بتوان بر ویژگی بارز جهان جدید (یعنی تولید تهدیدات به‌صورت نابه‌هنگام) غلبه کرد. به عبارت دیگر، اقتضای امنیت داشتن سهمی از آمادگی برای وقوع سناریوهای نامطلوب احتمالی در آینده است (افتخاری ۱۳۷۸: ۲۷-۳۰؛ افتخاری ۱۳۹۲: ۷۲-۷۵).

۶.۲.۴ مکتب کپنهاگ: پاسخی نو به پرسشی دیرپای

چنان‌که پیش‌تر رفت، رویکرد سخت به مقولات امنیتی مفهوم امنیت ملی را به بن‌بستی نظری رسانده بود. بن‌بستی که حاصل کشاکش‌های نظری متنوعی بود. از خلال این کشاکش مکاتبی ظهور کردند که دغدغه آن‌ها تأمین امنیت جامعه‌ای و وظیفه آن‌ها هشدار به دولت درباره مراعات جامعه بود. برای نمونه، می‌توان به ظهور مکتب کپنهاگ اشاره کرد که طی دو دهه تلاش خود بر محوریت جامعه در سیاست‌های دولت اشاره کرد و دولت را نه معمار یا ارباب جامعه، که نماینده آن برشمرد (Buzan 2005: 15).

مکتب کپنهاگ در مطالعات امنیتی جریان‌ی مهم در مطالعات امنیت محسوب می‌شود که نخستین سرچشمه‌های آن را می‌توان در کتاب مردم، دولت‌ها، و هراس از باری بوزان جست‌وجو کرد که نخستین‌بار در ۱۹۸۳ م انتشار یافت. این مکتب تمرکز و توجه خود را بر جنبه‌های اجتماعی مقوله امنیت قرار می‌دهد. نظریه‌پردازان مرکزی این مکتب سه متفکر عمده هستند: باری بوزان (Barry Buzan)، ال ویور (Ole Waever)، و چپ دی وایلد (Jaap de Wilde). اغلب متفکران این مکتب در مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ همکاری داشته‌اند. اصطلاح «مکتب کپنهاگ» را بیل مک‌سوینی که خودش مهم‌ترین منتقد این مکتب محسوب می‌شود گسترش داد (Mutimer 2007: 60).

به بیان مختصر، مطالعات امنیتی را می‌توان بر یک اساس به دو دوره تقسیم کرد: مطالعات امنیتی در دوران پیشاکپنهاگ که می‌توان بر آن نام «مطالعات سنتی» نهاد که نگاهی مضیق به مقوله امنیت را به‌هم‌راه دارد و مطالعات امنیتی در دوران پساکپنهاگ یا «مطالعات موسع امنیتی». در دوران پیش از ظهور مکتب کپنهاگ با رویکرد مضیق به مقوله امنیت مواجه هستیم که بیش‌تر بر جنبه‌های سخت امنیت، به‌ویژه جنبه نظامی آن تأکید دارد و طرف‌داران این رویکرد را «سنت‌گرایان» نامیده‌اند (Buzan et al. 1998: vii).

مکتب کپنهاگ رویکردی برساخت‌گرایانه را اتخاذ می‌کند و براساس آن میان فرایندهای سیاسی کردن و امنیتی کردن تفاوت قائل می‌شود. این مکتب بر آن است تا با توجه به تحولات عمیق در جهان بیش‌ازپیش درهم‌تنیده‌شده تعبیری از امنیت را ارائه دهد که علاوه بر مقولات نظامی و سخت مشتمل بر مقولات ارزشی، هنجاری، و هویتی باشد. این لزوماً بدان معنا نیست که این مکتب از اهمیت مقولات نظامی در امنیت غافل است، بلکه حتی این مقولات را نیز در تعریف و تفهیم مسائل امنیتی جای می‌دهد، اما آن را فقط بخشی از مسئله برمی‌شمرد. در عین حال، این مکتب حوزه‌های مختلف مطالعات امنیت را از هم متمایز می‌داند (ibid.: 4-5).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب آن است که فرایند امنیتی شدن مسائل را از منظری اجتماعی به نظاره می‌نشیند. در این باره، این مکتب مفهوم کنش گفتاری ویتگنشتاین (Wittgenstein's Speech) را نیز به‌استخدام می‌گیرد و نشان می‌دهد که سخن گفتن در باب یک مقوله به‌نحوی امنیتی می‌تواند به امنیتی شدن آن منجر گردد، امری که به‌واسطه اهمیت کنش کلامی به‌منزله یک کنش مهم اجتماعی قابل ادراک است. ویتگنشتاین در جمله معروف خود گفته بود: «از استفاده پرسید نه از معنا». در واقع، زمانی که انسان‌ها در اجتماع درباره مسئله‌ای خاص سخن می‌گویند پیوسته ادراک خاصی را از آن مفهوم در عرصه بینادهدنی اشاعه می‌دهند و درنهایت، به روتین شدن آن ادراک منجر می‌شود و از این مسیر به حوزه زیست جهان وارد می‌شود. در چنین وضعیتی است که با ورود یک موضوع به عرصه زیست جهان به‌عنوان تهدیدی امنیتی شاهد امنیتی شدن یک مقوله سابقاً غیرامنیتی هستیم. در واقع، می‌توان گفت که هیچ مقوله‌ای فی‌نفسه (per se) امنیتی محسوب نمی‌شود در واقع، تهدیدات امنیتی برساخته‌هایی سیاسی هستند که بر اثر اندرکنش فاعلان اجتماعی خلق شده‌اند، تثبیت می‌شوند، و درنهایت، انحلال و اضمحلال می‌یابند.

اوج نظریه‌های جدید درباره «امنیت اجتماعی شده» متعلق به نگرش‌های فرامدرن است که آن را اندیشه‌گرانی چون باری بوزان (در مقطع دوم حیات علمی اش) مطرح کرده‌اند. در این معنا، امنیت با هویت پیوند می‌خورد و به همین علت است که بوزان واژه جدید «امنیت جامعه‌بنیاد/ جامعه‌ای/ اجتماعی شده» را برای انتقال معنای آن پیش‌نهاد می‌کند. این تلقی متعاقباً توسعه یافت و به نظریه‌ای مستقل تبدیل شد که فرض اصلی آن را «مرجعیت هویت اجتماعی در بحث از امنیت» شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، فرامدرن‌ها به بیان این میزان از استقلال برای «اجتماع» بسنده می‌کنند که «هویت اجتماعی مرجع امنیت را شکل می‌دهد».

نخستین اشاره به این معنای جدید در کتاب مردم، دولت‌ها، و هراس باری بوزان آمده، آن‌جاکه او در مقام دسته‌بندی تهدیدات از نوع خاصی از تهدیدات به‌نام «تهدید اجتماعی» سخن می‌گوید که در ارتباط وثیقی با «تهدید سیاسی» قرار دارد، اما می‌توان با عنایت به «موضوعیت هویت» در این تهدیدات داشتن «ماهیت داخلی» و «فرهنگی بودن» آن‌ها را شناسایی کرد. در این ارتباط است که تصویری اجمالی از «امنیت اجتماعی هویت‌محور» ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

«اصولاً، امنیت جامعه‌بنیاد به الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی، و قومی، و رسوم مربوط می‌باشد. این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور موردتهدید قرار می‌گیرند» (بوزان ۱۳۷۸: ۱۴۷-۱۴۸).

البته شایان ذکر است که مباحث مطرح شده ذیل مکتب کپنهاگ نیز بلامنازع نبودند. سخن بوزان، بدون هیچ ابهامی، هویت‌محور است. از دید او، موضوع امنیت جامعه‌ای عبارت است از هویت قومی، مذهبی، و ملی که به صورت قهرآمیز (مانند مهاجرت اجباری) یا اختیاری (مانند کوچاندن اقلیت‌ها از موطن خود) در معرض مخاطره است و البته بحث هویت‌محور بوزان و نیز ویور مورد اعتراض و نقد بیل مک‌سوینی قرار گرفته است (Mc Sweeny 1996: 41).

۵. نتیجه‌گیری

فحوی این کتاب به طور عمده در پیوند با تعبیر دینی از مقولات امنیتی در خلال تمسک به نوآوری‌های علمی است. این کتاب از آن روی اهمیت دارد که با نگاهی متفاوت و متنوع به واسازی گفتمان کلاسیک امنیت مبادرت ورزیده است. فرایندهای کلان جهانی شدن بسیاری از مقولات عصر کلاسیک را مخدوش کردند و از طریق واسازی ایستمه غیریت‌ساز مولد آن‌ها مرزبندی‌های نظری ترسیم‌شده را برهم ریختند. در چنین وضعیتی، مقولات امنیتی از قاعده یادشده مستثنی نبودند و همین امر ضرورت بازاندیشی را در این حوزه دوچندان می‌کند، بازاندیشی‌ای که می‌خواهد این بار مفاهیم امنیتی را بر محوریت اصل عدالت، و نه اصل قدرت صورت‌بندی کند.

پیش‌ازاین، مشکل حاصل از تفسیر مضیق از مفهوم امنیت ملی در قرون گذشته همواره بر مسئله عدالت سایه افکنده است و طی دوران جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۰ م) بین دولت و جامعه وجه فارق (buffer) وجود داشت و دولت هم تهدید می‌کرد و هم تهدید می‌شد. اما در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و با دگرگونی انکارناپذیر وزن و رابطه جامعه — دولت و توان‌مندشدن زایدالوصف جوامع در مقابل دولت‌ها امنیت جامعه اعتبار شایانی یافت، به طوری که مقوله مستقل و جدیدی به نام «امنیت جامعه‌ای» پدیدار شد. ادبیات نظری امنیت جامعه‌ای را به طور مبسوط نخستین بار قدیر نصری (۱۳۹۰) و در اثری با عنوان *درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها، و نظریه‌ها)* تألیف کرد و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آن را منتشر کرد. به نظر نگارندگان، کتاب *عدالت و امنیت ملی* نیز در مجموع می‌کوشد تا با استفاده از این مبنای نظری و با برجسته‌سازی مفهوم عدالت در امنیت «هم‌بستگی جمعی» و «عدالت اجتماعی» را به عنوان مهم‌ترین خاستگاه امنیت پایدار در کانون توجه قرار دهد.

«هم‌بستگی جمعی» مجموعه روابطی است که افراد یک جمع را به هم وابسته می‌کند و در مقابل یک‌دیگر متعهد می‌سازد، به گونه‌ای که هریک از احاد جامعه خود را درقبال سلامت وضعیت آن مسئول می‌داند. با این تفسیر، صرف گردآمدن تعدادی از افراد، حتی زیاد، در جغرافیایی واحد بدون آن‌که این تعلق را داشته باشند به شکل‌گیری «اجتماع» نمی‌انجامد. اینان چون دانه‌های شن هستند که کنار یک‌دیگرند، ولی «با یک‌دیگر» نیستند. بر مبنای این نظریه که در سنت فکری دورکهایمی^۲ پدید آمد، مؤلفه‌هایی چون اخلاق، فرهنگ، منفعت، آگاهی جمعی، و ... در این‌که جامعه از شکل «توده‌ای» خارج شود و به «اجتماع» بدل شود، تأثیرگذار است (بشیریه ۱۳۷۲: ۴۸-۵۳).

تطور این توده‌ها به موجودیتی با عنوان «جامعه» مهم‌ترین منبع امنیت‌زاست و این مهم فقط با ابتنا بر امنیتی عدالت‌مبنا ممکن است. در واقع، زمانی می‌توان از امنیت پایدار یاد کرد که مفهوم امنیت جامع اعضا و مانع اغیار باشد و چنین کیفیتی بدون در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی حاصل نمی‌آید.

به بیان مختصر، این اثر با تلاش در راستای بررسی تأثیر مقوله عدالت به‌ویژه عدالت اجتماعی در امنیت ملی ضمن فرارفتن از الگوهای سنتی و مضیق در درک مفهوم امنیت ملی مسائلی هم‌چون وفاق و رضایت اجتماعی را دوشادوش مسئله امنیت پیش کشیده است و نیل به امنیت پایدار را فقط در سایه تحقق عدالت و رضایت‌خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی میسر می‌داند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در همین باره، اشنايدر تبیین جالبی از این مبحث ارائه می‌کند. او اشعار می‌دارد که دولت‌ها و جوامع فقط در معرض خطرات نظامی قرار ندارند. به عبارت دیگر، ناامنی‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که صبغه غیرنظامی دارند و اهم آن‌ها عبارت‌اند از ناامنی انسانی، ناامنی جامعه‌ای (societal insecurity)، ناامنی ناشی از نوسان قیمت انرژی، و ناامنی ناشی از آلودگی‌ها (Snyder 2007: 37).

۲. برخلاف هابز که نظم اجتماعی و امنیت فردی/ اجتماعی را با رجوع به روان انسان‌ها تبیین می‌کرد، دورکیم تصریح می‌کند که قرارداد اجتماعی مورد بحث هابز نمی‌تواند اساس نظم و سازمان اجتماعی قرار گیرد، زیرا قرارداد وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که قبل از آن جامعه سازمان‌یافته‌ای وجود داشته باشد. جامعه‌ای که مبتنی بر یک سلسله اصول و قواعد اخلاقی است (ورسلی ۱۳۸۸: ۲۶-۲۸).

کتاب‌نامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، *امنیت اجتماعی‌شده؛ رویکردی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، ج ۱، تهران: نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها، و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، ویراستار مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیت ملی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علوی‌پور، سیدمحسن و دیگران (۱۳۸۷)، *مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- غریباق زندی، داوود (۱۳۹۳)، *عدالت و امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: پرواز.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۵)، «پست‌مدرنیسم و مطالعات راه‌بردی: الزامات روش‌شناختی»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، ش ۳۱.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، *درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها، و نظریه‌ها)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۱)، «بنیان‌های نظری مدینه دینی و دین مدنی»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، ش ۱۵.
- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم*، ترجمه سعید معیدفر، تهران: جامعه‌شناسان.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.

- Brooker, Paul (2000), *Non-Democratic Regimes: Theory, Government and Practics*, U.S.A.: St. Martin's Press.
- Buzan, B., O. Wæver, and J. de Wilde (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, CO: Lynne Reinner.
- Buzan, Barry (2005), *From World Society to Global Society*, New York: Palgrave.
- Mcsweeney, Bill (2007), "Identity and Security: Buzan and the Copenhagen School", in: *International Security*, Barry Buzan and Lene Hansen (eds.), London: Sage.
- Mutimer, D. (2007), *Critical Security Studies: A Schismatic History in Contemporary Security Studies*, A. Collins (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Putnam, R. D. (1993), *Making Democracy Work, Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Snyder, Craig (2007), *Contemporary Security and Strategy*, 2nd edition, London: Palgrave.
- Touraine, Alain (2007), *New Paradigm for Understanding today's World*, trans Gregory Elliott, Cambridge: Polity Press.
- Waever, Ole (1999), *Concepts of Security*, Copenhagen: University of Copenhagen.
- Waever, Ole (2000), "What is Security? The Securityness of Security", in: *European Security Identities*, B. Hansen (ed.), Copenhagen: Copenhagen Political Studies Press.
- Warn, Mark (2002), *Trust and Democracy*, Cambridge: Cambridge University Press.